



در باره شعرهای علی رضا بدیع

مرتضی حیدری آل کنیر



در اتاق نشسته ای و به یک فیلم هیجان انگیز نگاه می کنی. اواسط فیلم یکی وارد می شود و از دیدن هیجان تو در دنبال کردن فیلم تعجب می کند. طبیعی ست. چون او فیلم را از ابتدا تماشا نکرده و نمی داند چه هیجان و چه فضایی در پشت این صحنه‌ها وجود دارد، اما تو با شور و شوق تا آخر فیلم را دنبال می کنی و این هیجان «فیلم ادبیات دیروز و امروز» ایران است.

علی رضا بدیع از جمله شاعرانی است که فیلم ادبیات ایران را از ابتدا تا انتها دیده و با تمام اتفاقات و معانی آن مانوس بوده است. برخلاف آن‌هایی که هیچ اهمیتی به اهمیت فردوسی و حافظ و سعدی و رودکی نمی دهند، او در لباس هر کدام از آن‌ها در طی غزل‌هایی زیسته است. فیلم را به انتها رسانده و در بخش دیگری از کتاب، سناریوی جدیدی از یک فیلم جدید با الهام از اتفاقات قبل نوشته است.

سر زبانی و آریبه در بدن داری  
تو قابلیت ضرب المثل شدن داری



سوال کرده تو را هفت قرن مولانا

و عقل و عشق در این باره گفته اند: آری

رفقار بدیع با معشوق خود کاملاً صریح و واضح و بی پیرایه است و می شود گفت در بخش اول کتاب صد درصد خراسانی ست. در اغلب غزلها، مضامین همه فهم، مزین به واژگانی کاملاً خراسانی و ترکیب سازی خاص آن اقلیم است.

البته گاه در غزلهایی مثل «تور بر سینه سراب نشست» شاعر سیر طبیعی غزل خراسانی را دست خوش روایت‌های جدید کرده که این موضوع در این دوره کاملاً طبیعی ست. اما زبرساخت زبان و شیوه بیان بیشتر غزل‌های بخش اول خراسانی کهن است.

برای شاعری چون علی رضا بدیع که در مجموعه «حبسیه‌های یک ماهی» شعرهای هفده تا بیست سالگی اش را به چاپ رسانده است، هوشیاری تلقی می شود که خودش را میراث دار ادبیاتی بلندآوازه با پیشینه ای روشن و مشخص معرفی کند و بخش قابل توجهی از کتاب را به این امر اختصاص دهد. سپس در بخش دیگری جایگاه سیر خودش را در قافله شعر امروز به تصویر کشد.

شاعر، غزل‌های بخش اول را در سنینی گفته که واقعاً نمی شود به برخی از ضعف‌های محتوایی و زبانی اشاره کرد. همچنان که پرداختن به نقاط قوت مجموعه بایست پررنگ تر شود. اما برای این که چیزی از یک مخاطب شاعر که محتوا برایش مهم است نصیب شاعر عزیز شود، ناچار به چند نکته اشاره می کنم:

در اغلب شعرهای بخش اول کتاب مانند «غزل خلقت» با غزل‌هایی رویه روییم که برخلاف خیلی از شعرهای کلاسیک امروزی، بیت محور نیستند. از سوی دیگر نمی شود ردی از یک روایت تعریف شده در آنها یافت. می توان گفت به طور صرف به وصف جسم و خلق و خوی معشوق به همان سبک خراسانی اکتفا شده است. جهان بینی این گونه غزل‌ها غالباً صریح و سطحی ست و فاقد یک نتیجه اخلاقی.

در غزل «خلقت» شاعر از برخی مرزها و حد و حدود گذشته است که این مرز صفات خداوندی را شامل می شود. البته گاهی رنگ و لعاب شاعرانه دارند. مانند:

اصول فلسفه را مو به مو رعایت کرد

و گاهی هم در یکی - دو جا شاعرانگی رعایت نشده و واقعیت امر بر همه چیز غلبه دارد. مانند:

زمان خلق تو حتی خدا جسارت کرد

برخلاف بخش دوم کتاب. در بخش اول بسامد شروع ابیات با حرف عطف «و» بیشتر است. گاهی به جا و زیباست مانند:

سوال کرده تو را هفت قرن مولانا

و عقل و عشق در این باره گفته اند: آری

و گاه هم مَخل سیر طبیعی غزل شده است. مانند:

تو کیستی که دلت خانقاه خورشید است

و از تلاؤ مهتاب پیرهن داری

در بخش دوم کتاب با چهارده غزل مواجهیم که ده تای آنها با وزن «دوری» سروده شده اند که در سال‌های اخیر، مورد استقبال شاعران جوان بوده و غزل‌های زیبایی در این وزن‌ها سروده شده است. در این بخش با یک سری تکنیک‌ها و جابه جایی‌های تصویری مواجهیم که بار قابل توجهی از تشخیص زبان شاعری را تحت الشعاع خود قرار داده است. جابه جایی تصویر در بیت‌ها:

ماشه انگشت مرد را هل داد، پو که در گنج گاه او تف کرد

گونه ای از بیان نوین غزل را به نمایش گذاشته که لذت ادبی مخاطب نکته سنج را به خوبی تأمین می کند. همچنین این مثال‌ها:

راوی ادامه داد که با عرض معذرت، این واقعه هزار کیلومتر به جا گذاشت و:

آه، این سر جدا شده یاد آور حسین، آقای ابوق | جایگزین یزیدهاست شاعر در این جا به خوبی به ضمیر ناخودآگاه جمعی رسوخ کرده و اصطلاحات امروزی را به کار بسته است. در مثال اول در نماد کیلومتر و در مثال دوم «آقای بوق» که کاملاً عام و امروزی ست و در این بیت به خوبی نشسته اند. البته در شیوه چیدمان این دایره از کلمات در غزل‌های اینچنینی که محتوا و روایت و زبان هماهنگ هستند، موفقیت آمیز است. نه در غزل‌هایی که می خواهند زبانی فخیم را با کلماتی امروزی ارائه کنند، که نامناسب است، زیرا کلمات به خاطر تعارض معنایی همدیگر را خنثی کرده و هیچ کمکی به انسجام غزل نمی کنند.

مانند شعر «بهاراندام» که با وجود وزن و زبان فخیم، شاهد یک اصطلاح امروزی هستیم که به یک باره وارد غزل می شود و به قول خودمان توی ذوق می زند:

بهاراندام من! این شهر را از دیبهبستی کن!

که من بر عکس شاعرها به شدت ضد پاییزم

در یک نگاه کلی به کتاب به نتیجه قابل توجهی می توان رسید، این که در غزل‌های بخش اول، شاعر صرفاً عاشقی ست که گهگاه خیام وار به جهان نگاه می کند و گاهی رودکی وار معشوق را به زیبایی به تصویر می کشد.

اما در بخش دوم، نود درصد کارها اجتماعی اند و بار انتقادی دارند و این یکی از مختصات مشهور شاعران جوان امروزی ست. زیرا جان مایه بیشتر واژگان مورد استفاده، اجتماعی ست. و این واژگان کمتر وارد وادی تغزل می شوند. غزل‌هایی که از نگاه اشیاء و در اصطلاح با جان دار انگاری سروده شده اند. مانند غزل «دوچار».

اغلب از نظر به سرانجام رسانی روایت موفق بوده و جابه جایی راوی از شاعر به خود شیء به خوبی اجرا شده است، اما این گونه روایت‌ها باز نیازمند یک نتیجه اخلاقی ست و به نظر حقیر شاعر نباید به یک اتفاق جالب یا غیرمنتظره در این غزل‌ها قانع شود، بل که این اتفاق باید قرینه طبیعی و انسانی خود را بیابد، یا حداقل شیوه جدیدی باشد برای انتقاد

به هر حال، حقیر بیشتر غزل‌های کتاب «حبسیه‌های یک ماهی» را موفق دیدم و معتقدم که چاپ این کتاب، خون جدیدی به شعر جوان امروز تزریق کرد و شاعری را به ما معرفی کرد که با وجود سن کم، آینده ای بسیار روشن در پیش خواهد داشت.

در غزل‌های بخش اول، شاعر صرفاً عاشقی ست که گهگاه خیام وار به جهان نگاه می کند و گاهی رودکی وار معشوق را به زیبایی به تصویر می کشد

این نمونه روایت‌ها باز نیازمند یک نتیجه اخلاقی ست و به نظر حقیر شاعر نباید به یک اتفاق جالب یا غیرمنتظره در این غزل‌ها قانع شود، بل که این اتفاق باید قرینه طبیعی و انسانی خود را بیابد، یا حداقل شیوه جدیدی باشد برای انتقاد

